

Thematic Analysis of the Use of "Aerni" and "Lan Trani" in the Persian Poetry Poetry with emphasis on the mystical poetry

Yosef Mohamadnejad*

Saeed Mazroian**

Abstract

The story of the life of divine prophets has always been reflected in the poetry of the Persian-speaking poets, and each of them has paid attention to the theme and purpose of these stories in his poetry. In the meantime, the events of the life of Prophet Moses, whose name is mentioned more than any other divine prophets in the Holy Quran, have had a special reflection on the poetry of these poets. Among the various events of this divine prophet's life, the event of "Areni" and "Lan Trani" hearing of God have been interpreted and analyzed more than any other event in his life. On the other hand, this event seems to have been reflected in Persian mystical texts and prose more than any other text; less mystical text can be found that does not place this question and answer as a means of articulating a particular mystical subject or issue. In addition, this event is also reflected in Persian mystical poems that have dealt with it from other perspectives. In this article, by comparative analysis of the text, we are going to examine the thematic analysis of the reflections of "Areni" and "Lan Trani" in the poems of Persian poets.

Keywords: Arnie, Lan Trani, Meqat, Moses, Seeing

* Assistant Professor, Research Institute of Persian Language and Literature, Institute of Humanities and Cultural Studies, mnezhad.y@gmail.com

** Master's Degree Student in Persian Language and Literature, Institute of Humanities and Cultural Studies, saeedmazroieian@gmail.com

Date of receipt: 5/2/98, Date of acceptance: 12/6/98

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

تحلیل موضوعی کاربرد «ارنی» و «لن ترانی» در شعر شاعران پارسی‌گوی با تأکید بر اشعار عرفانی

یوسف محمدنژاد عالی زمینی*

سعید مزروعیان**

چکیده

داستان زندگی انبیای الهی همواره در شعر شاعران فارسی زبان بازتاب داشته و هر یک از آنان به تناسب موضوع و برای مقصودی خاص به این داستان‌ها در شعر خود توجه نموده است. در این بین، وقایع زندگی حضرت موسی(ع) در مقام پیامبری که نامش بیش از سایر پیامبران الهی در قرآن مجید آمده، بازتاب ویژه‌ای در اشعار این شاعران داشته است. از میان وقایع مختلف زندگی این نبی الهی، حادثه میقات و ماجرای «ارنی» گفتن وی و «لن ترانی» شنیدن او از خداوند، بیشتر از دیگر وقایع زندگی او مورد تفسیر و تحلیل قرار گرفته است. از طرفی، بازتاب این واقعه به نظر در متون عرفانی منظوم و مثنوی فارسی بیش از دیگر متن‌ها بوده است؛ کمتر متن عرفانی را می‌توان یافت که به بهانه‌ای این پرسش و پاسخ را دستمایه‌ای برای طرح یک موضوع یا مسئله خاص عرفانی قرار نداده باشد. افزون بر این، این واقعه در اشعار غیرعرفانی فارسی نیز منعکس شده که از منظرهایی دیگر بدان پرداخته اند. در این مقاله برآنیم با روش تحلیل مقایسه‌ای متن به بررسی و تحلیل موضوعی بازتاب «ارنی» و «لن ترانی» در شعر شاعران پارسی‌گوی بپردازیم.

* استادیار پژوهشکده زبان و ادبیات فارسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی،
mnezhad.y@gmail.com

** دانشجوی کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی،
saeedmazroeian@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۲/۰۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۱۲

۱. مقدمه

حوادث زندگی حضرت موسی(ع) بیش از هر پیامبر دیگری در قرآن مجید نقل و بازگو شده است و در بیش از سی سوره بیش از یکصد بار به ماجرای موسی و فرعون و بنی اسرائیل اشاره شده است. اگر آیات هر سوره را جداگانه بررسی کنیم، خواهیم دید که این تکرار صرفاً جنبه لغوی ندارد، بلکه در هر سوره ای به تناسب آنچه در آن سوره مطرح آمده، بر آن به عنوان شاهد و نمونه به داستان موسی تأکید گردیده است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵: ۲۲۱).

داستان میقات و تقاضای حضرت موسی(ع) در سوره اعراف، آیه ۱۴۳ آمده است:

وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنظُرُ إِلَيْكَ قَالَ لَن نَرَاكَ وَلَكِن نُنظِرُ
إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَى
صَعِقًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ

و چون موسی به میعاد ما آمد و پروردگارش با او سخن گفت، عرض کرد پروردگارا خود را به من بنمای تا بر تو بنگرم. فرمود هرگز مرا نخواهی دید، لیکن به کوه بنگر. پس اگر بر جای خود قرار گرفت، به زودی مرا خواهی دید. پس چون پروردگارش به کوه جلوه نمود، آن را ریز ریز ساخت و موسی بیهوش بر زمین افتاد و چون به خود آمد گفت تو منزه‌ی. به درگاهت توبه کردم و من نخستین مؤمنانم.

کتاب های تفسیر قرآن به این بخش از واقعه میقات توجه فوق العاده ای نموده و در بیان دلایل درخواست حضرت موسی(ع) و پاسخ خداوند، بحث و جدل های فراوانی مطرح کرده اند و هر کس با توجه به مبانی اعتقادی خود تفسیرهایی بر آن نوشته است. این واقعه صرف نظر از بحث و جدل ها و مناقشات فراوان کلامی و فرقه ای، بازتاب بسیار زیادی در اشعار شاعران پارسی گوی، به ویژه شاعران عارف، داشته است و هر یک به تناسب موضوع و از منظری خاص بدان پرداخته اند که از جنبه های مختلف قابل بررسی و تحلیل است.

هدف ما در این مقاله آن است که با روش تحلیل مقایسه ای متن، ضمن بازشناسی و طبقه بندی موضوعی ماجرای درخواست دیدار موسی(ع) از حضرت حق و پاسخ منفی خداوند به او در داستان میقات در اشعار شاعران فارسی زبان، به ویژه شاعران عارف، به

تحلیل موضوعی کاربرد «ارنی» و «لن ترانی» ... (یوسف محمدنژاد عالی زمینی و سعید مزروعیان) ۴۰۳

تحلیل چگونگی بازتاب این مسئله در آثار منظوم فارسی به خصوص اشعار عرفانی
بپردازیم.

۲. رؤیت الهی در ادیان مختلف

رؤیت الهی از جمله مسائلی است که از دیرباز در بین متکلمان اسلامی محل اختلافات فراوان بوده است و فرق مختلف در این باره بحث و جدل های بی پایانی داشته اند. در قرآن کریم آیاتی، از جمله آیه ۱۴۳ سوره اعراف وجود دارد که در آنها از رؤیت خداوند سخن به میان آمده و باعث برداشت های مختلف و گاه متضاد کلامی و عرفانی شده است. مسئله رؤیت خدا قبل از اسلام نیز مطرح بوده است (سفر خروج ۱۸/۳۳) که شباهتی بسیاری با آنچه در قرآن آمده است دارد، با این تفاوت که در تورات موسی خواهان رؤیت مجد خداوند است اما در قرآن تقاضای رؤیت نفس او را دارد. در تورات پاسخ خدا این است که روی مرا نمی توانی ببینی و همچنان زنده بمانی، که شباهت زیادی با «لن ترانی» دارد. برخی علمای اهل سنت نظیر علمای حنبلی و متکلمان اشعری به همین آیه استناد کرده و گفته اند که انسان در دنیا به رؤیت خداوند نائل می شود. در تورات آمده است که خداوند بر موسی تجلی کرد و به او اجازه داد تا خداوند را از قفا ببیند، این مسئله موجب ایجاد گفتگوی پردامنه ای میان یهودیان شد (فعالی، ۱۳۸۷: ۳۵ و ۳۶).

در باب اول انجیل یوحنا آمده است که هرگز کسی خداوند را ندیده است (انجیل یوحنا، ۱۸/۱). مؤلف کتاب رؤیت ماه در آسمان در این باره می نویسد:

بطور کلی چه در یهودیت و چه در مسیحیت پرسش از امکان رؤیت خدا در دنیا بوده است. در کتاب های مقدس این دو دین امکان رؤیت در دنیا صریحاً نفی شده است، اما در عوض امکان آن در آخرت اثبات شده است. در میان متفکران مسیحی، آگوستین (۴۳۰-۳۵۴م) در مورد دیدن پروردگار مباحثی را مطرح کرده و بخشی از کتاب «شهر خدا» را به این مسئله اختصاص داده است (سنت آگوستین، شهر خدا، کتاب بیست و دوم، فصل ۲۹). بطور کلی از نظر مسیحیت و یهودیت رؤیت خدا در دنیا منتفی است اما در آخرت امکان دارد. بنابراین یکی از مباحث مهم مسیحیت در قرون وسطی، بحث رؤیت خدا در بهشت بوده است. اگرچه آگوستین رؤیت خدا در دنیا را بصورتی مجمل و مبهم ممکن می دانست (پورجوادی، ۱۳۷۵: ۴۵).^۱

مسئله رؤیت خدا در آیین زرتشت نیز مطرح بوده است؛ چنانکه در کتاب مینوی خرد که ترجمه متن پهلوی دادستان دینیک است نیز با این مسئله مواجهیم. در بخشی از این کتاب پرسش‌ها و پاسخ‌هایی درباره بهشت و دوزخ و برزخ و وضعیت پارسایان و دوزخیان مطرح می‌شود که مینوی خرد در پاسخ آنها و پس از ذکر وضع بهشتیان می‌گوید: «آنان را از بودن در بهشت سیری نیست و نشست و حرکت و دیدار و شادمانی شان با ایزدان و امشاسپندان و مومنان است تا ابد» (تفضلی، ۱۳۵۴: ۲۱-۲۰).

این مسئله در اسلام، به جز قرآن، در احادیث متعددی هم مطرح و در جوامع روایی شیعه و سنی نقل شده است.^۲ از جمله در توحید شیخ صدوق، اخبار متعددی دال بر جواز رؤیت خدا در دنیا آمده است. امام صادق (ع) نیز ضمن تفسیر برخی آیات قرآن کریم، مسئله رؤیت را نیز از دیدگاه عرفانی بررسی کرده اند (ابوعبدالرحمن سلمی، ج ۱، ۱۳۶۹، ۱).

۳. رؤیت الهی از دیدگاه کلام و عرفان اسلامی

در اصطلاح کلام اسلامی «مراد از رؤیت آن است که با بینندگان (دو چشم ظاهری) آفریننده را توان دید یا نه» (اصغر دادبه، ۱۳۶۵: ۱۴۸)، و بر سر امکان یا عدم امکان و جواز یا عدم جواز رؤیت خداوند بین مذاهب مختلف کلامی در عالم اسلام بحث‌های دراز دامنی وجود داشته است:

معتزله گفته‌اند: که چون خداوند در سمت و جهتی نیست از این رو رؤیت و دیدن او ممکن نباشد ... مشبهه گفته‌اند: که خداوند جسمی است در سمت و جهت بالا و همان سان که اجسام دیده می‌شوند او نیز ممکن است دیده شود. بعضی از ایشان گفته‌اند: که خداوند جسم است نه مثل اجسام دیگر، و او است که آدمی را به صورت خود آفریده است. علامه حلی و شارح قول او گویند: که رؤیت حق تعالی با چشم محال است زیرا هر چیز مرئی در جهت و سمتی است و آن یا در مقابل و روبروست و یا به ناچار در حکم مقابل است و چنین چیزی جسم خواهد بود و این برای خدا تعالی محال است ... حکما و معتزله اتفاق دارند که دیدن خداوند با چشم ظاهر محال است. اما اشاعره با اینکه اعتقاد به تجرد خداوند دارند و او را جسم نمی‌دانند، دیدن روی او را روا شمرده‌اند (مشکور، ۱۳۶۸: ۱۹۱-۱۹۲)

به نظر می‌رسد عرفا و متصوفه در اعتقاد به مسئله امکان رؤیت متأثر از مناقشات کلامی و دیدگاه‌های اختلافی از برگزیدن اسلوب بیان صرفاً عرفانی صرف نظر کرده و گاه به

تحلیل موضوعی کاربرد «ارنی» و «لن ترانی» ... (یوسف محمدنژاد عالی زمینی و سعید مزروعیان) ۴۰۵

شیوه متکلمین استدلالاتی آورده اند. آن ها از سویی همچون اهل حدیث به منابع روایی استناد می کردند و از سویی دیگر کشف و شهود قلبی را به عنوان منبعی مهم اعتبار می بخشیدند تا بتوانند از این طریق کشف و شهود را نیز هم مرتبه با نقل و عقل به عنوان منابع معرفت قرار دهند.

قرن دوم هجری را می توان عصر پیدایش تصوف در عالم اسلام دانست. در این قرن اهل تصوف بیش از آنکه اهل نقد و نظر باشند، رفتاری زاهدانه داشتند و به مکتوب کردن نظرات و دیدگاه های خود پرداختند اما احوال و اقوال آنها در تذکره های عرفانی قرون بعد انعکاس یافت. حسن بصری (متوفی به ۱۱۰ ه.ق) را می توان نخستین صوفی به معنی مصطلح آن در اسلام دانست. نقل قولی که از حسن بصری (متوفی به ۱۱۰ ه.ق) در تذکره الاولیا وجود دارد، نشان دهنده اعتقادش به تجلی خداوند در بهشت است و به رؤیت در دنیا عقیده ای ندارد (تذکره الاولیا: ۴۴).

رابعه عدویه (متوفی ۱۸۰ یا ۱۸۵) در مناجاتی که از او در صفحه ۸۷ تذکره الاولیا می خوانیم به آرزوی لقای الهی در آخرت اشاره دارد و به این مسئله با دیدی حبی نگاه می کند. در سخنان ابراهیم ادهم (متوفی به ۱۶۱ یا ۱۶۲ ه.ق) نیز اشاراتی که به رؤیت وجود دارد، نشانگر این است که او نیز به این موضوع نگاهی مشابه رابعه و حسن بصری دارد و مهم ترین حسرت اهل دوزخ را محرومیت آنها از دیدن خداوند می داند. ابوطالب مکی محبتی را که ناشی از رؤیت حق از طریق مشاهده قلبی باشد، سزاوار خدا می داند و سپس بحث هایی درباره مواجید افعال و مشاهده صفات و تفاوت آنها مطرح می کند (برای تفصیل بیشتر ر.ک: قوت القلوب، ج ۲: ۱۱۴)؛ حارث محاسبی (متوفی به سال ۲۴۳ ه.ق) که شیوه ای عقل گرایانه را در نوشته هایش پیش گرفته است، جنبه اخروی رؤیت را مد نظر قرار داده و آن را در پیوندی تنگاتنگ با مفهوم محبت مطرح نموده است که قابل توجه است؛ ذوالنون مصری (متوفی ۲۴۵ ه.ق) تجربه رؤیت را عالی ترین و شریف ترین مقامی می داند که مؤمنان می توانند به آن دست یابند؛ حلاج (مقتول به سال ۳۰۹ ه.ق) دیدار پروردگار را مختص خواص می داند.

۴. «ارنی»، «لن ترانی» و مسئله رؤیت الهی

بررسی و طبقه بندی موضوعی بازتاب «ارنی» و «لن ترانی» در اشعار شاعران فارسی زبان نشان می دهد که بیشترین موارد استفاده از این دو مفهوم قرآنی در اشعار مذکور ناظر به

مسئله رؤیت بوده که همواره اهمیت زیادی در مجادلات کلامی و غیرکلامی داشته است. بنابر روایت قصص الانبیاء پس از آنکه حضرت موسی از طور بازگشت و الواح تورات را با خود آورد، بنی اسرائیل با استناد به اینکه خداوند تمام خواسته های او را اجابت کرده است، به موسی گفتند که اگر از خدا بخواهد که خود را به آنها نشان دهد، درخواستش رد نخواهد شد. پس موسی غسل کرد و به مناجات مشغول شد و «رب ارنی انظر الیک» بر زبان راند، خداوند پاسخ داد: «لن ترانی». در ادامه خداوند محال بودن اجابت این خواسته را با تجلی بر کوه و منهدم کردن آن به موسی متذکر شد (برای آگاهی بیشتر در این باره رک: ابواسحق نیشابوری، ۱۳۸۲: ۲۲۹ تا ۲۳۹)

ارنی در لغت به معنی «نشان بده به من» و لن ترانی به معنی «هرگز مرا نخواهی دید» آمده است (محلّی و سیوطی، ۱۳۹۳: ۴۷۸). این دو عبارت در آیه ۱۴۳ سوره اعراف در داستان میقات حضرت موسی، ناظر بر درخواست «ارنی» حضرت موسی و پاسخ «لن ترانی» خداوند به اوست. این آیه مهم ترین محل اختلاف متکلمان مسلمان در باب مسئله «رؤیت» حق است و بیشتر بحث و جدل ها در این زمینه به تبیین دلایل درخواست موسی و تفاسیر مختلف مربوط به آن اختصاص دارد و اینکه آیا «لن ترانی» خداوند در پاسخ به «ارنی» موسی، به معنی نفی الی الابد است یا خیر. «برخی از متکلمان معتقدند از آنجا که موسی به پیامبر خدا بود و پیامبران معصومند، اگر خدا دیدنی نبود او هرگز چنین درخواستی از خدا نمی کرد. البته در قرآن آمده است که خدا در جواب موسی گفت: «لن ترانی» مرا تا ابد نخواهی دید، و از همین جا بعضی دیگر از متکلمان معتقد شده اند که خدا قابل رؤیت نیست. چون به موسی فرمود هرگز مرا نخواهی دید. چنانکه برخی از اهل سنت گفته اند مراد از نفی رؤیت خدا در دنیا است، اما در آخرت او را می توان دید (فعالی، ۱۳۸۷: ۳۰).

در اصطلاح کلام اسلامی «مراد از رؤیت آن است که با بینندگان (دو چشم ظاهری) آفریننده را توان دید یا نه» (دادبه، ۱۳۶۵: ۱۴۸). توجه به مسئله «رؤیت» در ادیان زرتشتی (تفضلی، ۱۳۵۴: ۲۰ و ۲۱) و مسیحی و یهود نیز سابقه دارد (برای مطالعه بیشتر رک: به پورجوادی، ۱۳۷۵: ۴۴ تا ۴۶). در اسلام نیز با توجه به حدیث معروف «رؤیت ماه در آسمان» و آیات متعدد قرآن مجید در این باب (اعراف ۱۴۳؛ القیامه، ۲۲ و ۲۳؛ المطففین: ۱۵) که همواره پرسش های فراوانی در این خصوص برای مسلمانان وجود داشته است، مسئله «رؤیت خداوند» از صدر اسلام تا کنون از جمله مسائل مهم تلقی می شده است.

تحلیل موضوعی کاربرد «ارنی» و «لن ترانی» ... (یوسف محمدنژاد عالی زمینی و سعید مزروعیان) ۴۰۷

به نظر می‌رسد عرفا و متصوفه تحت تأثیر بحث و جدل‌ها و مناقشات کلامی و دیدگاه‌های اختلافی، در بحث مسئله امکان رؤیت، از برگزیدن اسلوب بیان صرفاً عرفانی صرف نظر کرده و گاه به شیوه استدلالی متکلمان متوسل شده‌اند. آنها از سویی همچون اهل حدیث به منابع روایی استناد می‌کردند و از سویی دیگر به کشف و شهود قلبی به منزله منبعی مهم اعتبار می‌بخشیدند تا بتوانند از این طریق کشف و شهود را نیز هم مرتبه با نقل و عقل به عنوان منابع معرفت قرار دهند. در سخنانی که از عرفایی همچون رابعه عدویه، ابراهیم ادهم، حارث محاسبی و ... نقل شده است، اعتقاد به رؤیت قلبی و با چشم دل دیده می‌شود.^۳

۵. پیشینه پژوهش

با وجود اهمیت حوادث زندگی حضرت موسی (ع)، به خصوص واقعه میقات و بازتابی که این حادثه در شعر فارسی و متون منظم و مثنوی عرفانی داشته است، بر اساس بررسی‌های انجام شده به نظر می‌رسد تا کنون تحقیقات چندانی در این زمینه صورت نگرفته است که برخی از آنها که ارتباط موضوعی بیشتری با موضوع این مقاله دارند، اشاره می‌شود

- اژه ای، تقی و نفیسه آقاخانی (۱۳۹۶)، «تحلیل بازتاب آیه تجلی در متون عرفانی فارسی تا پایان قرن هفتم»، پژوهش‌های ادب عرفانی (گوهر گویا)، سال یازدهم، شماره ۴. نویسندگان در این مقاله به بررسی و مقایسه و تبیین جنبه‌های تمایز و تشابه آرای مفسران و عارفان درباره آیه ۱۴۳ سوره اعراف و تحلیل بهره‌گیری عارفان از محتوای آن پرداخته‌اند. قلمرو موضوعی این تحقیق منحصر به متون تفسیری و مثنوی عرفانی تا پایان قرن هفتم هجری است و شامل متون منظوم عرفانی که موضوع تحلیل مقاله حاضر است نمی‌شود. دیگر اینکه در این مقاله کلیت آیه مورد بحث است نه موضوع دیدار حق که در قالب پرسش حضرت موسی و پاسخ خداوند در عبارت «قَالَ رَبُّ أَرْنِي أَنْظُرُ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ تَرَانِي» مطرح است. در حالی که مقاله پیش رو با تمرکز بر «مسئله دیدار» در این آیه، می‌کوشد با جامعیت بیشتری به این موضوع بپردازد.

- امیری خراسانی، احمد، محمدرضا صرفی و عباس زاهدی (۱۳۹۶)، «کارکردهای داستان حضرت موسی در شعر سبک خراسانی و عراقی»، فصلنامه «پژوهش‌های ادبی - قرآنی»، سال پنجم، شماره ۱. نویسندگان در قسمتی کوتاه از این مقاله با ذکر

دو مضمون «نکوهیدگی آمیختن طلب به تمنیات دل» و «هستی دروغین، سد راه دیدار دوست است»، موضوع دیدار و رؤیت حق را که در آیه ۱۴۳ سوره اعراف آمده، بسیار مختصر بررسی و تنها به آوردن سه بیت به صورت نمونه اکتفا کرده اند.

۶. بازتاب «ارنی» و «لن ترانی» در شعر فارسی

داستان زندگی انبیای الهی در دوره های تاریخی مختلف عموماً از موضوعات مورد توجه شاعران فارسی زبان بوده است. در این بین، وقایع زندگی حضرت موسی (ع) در مقام پیامبری که نامش بیش از سایر پیامبران در قرآن ذکر شده است، بازتاب ویژه ای در اشعار شاعران پارسی گوی داشته است. از میان حوادث و وقایع مختلف زندگی این نبی الهی، حادثه میقات و ماجرای «ارنی» گفتن موسی و «لن ترانی» شنیدن وی از باری تعالی، بیشتر از دیگر وقایع زندگی او مورد توجه، و تفسیر و تحلیل قرار گرفته است. در این میان، رویکرد عارفان و نگاه متفاوت آنها به این ماجرا که در آثار منظوم و منثور آنها بازتاب یافته است، درخور بررسی و تحلیل است. کم و کیف بازتاب این مبحث در آثار مذکور و برخی اشعار دیگر به همراه صورت بندی موضوعی آن که شامل بعضی مفاهیم و مضامین عرفانی و غیر آن می شود، ذیلاً خواهد آمد.

۱.۶ ترک هستی خود، مقدمه طلب دیدار حق

طلب دیدار حق، مقامی است سالک را که نیل بدان جز با ترک هستی و حجاب «خود» دریدن، ممکن نیست. نمی توان همزمان هم «انا الاعلی» گفت و هم «طور هستی» را حجاب چشم جان کرد و هم لاف «ارنی» زد:

رب ارنی بر زبان راندن چو موسی وقت شوق

پس به دل گفتن «انا الاعلی» چو هامان شرط نیست

(سنایی، ۱۳۴۱: ۸۲۹)

به اجابت نرسد تا تو باشی ارنی

لن ترانی شنوی موسی و حرمان بینی

آن جمالی که فروغش کمر کوه شکست

کی توان از نظر موسی عمران بینی

تحلیل موضوعی کاربرد «ارنی» و «لن ترانی» ... (یوسف محمدنژاد عالی زمینی و سعید مزروعیان) ۴۰۹

(فیض کاشانی، ۱۳۵۴: ۳۹۸)

طور هستی را حجاب دیده بینا مساز

تا جواب لن ترانی نشنوی همچون کلیم

(امیر خسرو دهلوی، ۱۳۶۱: ۴۰۲)

پاسخ این گونه «ارنی» گفتن و لاف زدن دیدار زدن، جز «لن ترانی» نیست. تن را بگذار،
منیت را بسوز و از مقامات و خیالات فضول بگذر، هوی را رها کن و آنگاه دیدار خواه، تا
پاسخ شنوی «ترانی»:

بگذار تنی ها را بشنو ارنی ها را

چون سوخت منی ها را پس طعنه گه لن نی

(مولانا، ۱۳۷۶: ۹۵۹)

بگذر ز مقامات و خیالات فضولی

داغ ارنی جز به سر طور نباشد

(بیدل، ۱۳۸۶: ۱۳۳۰)

بر سر طور هوا طنبور شهوت میزنی

عشق داری لن ترانی را بدین خواری مجوی

(سنایی، ۱۳۴۱: ۷۱۵)

«موسی تجلی الهی را در صور جلوه های محسوس مشاهده کرد» و درخواست «ارنی»
نمود. چنانکه شیخ محمود شبستری در این باره گفت:

تو را تا کوه هستی پیش باقی است

جواب لفظ ارنی لن ترانی است

لاهیجی شارح شبستری ضمن تفسیر این شعر می افزاید که

تا کوه هستی تو پیش تو باقی است و تویی تو با توست، البته حق محتجب پرده اسماء
و صفا خواهد بود و با وجود این حجب نورانی او را به حقیقت نتوان دید و در رؤیت
البته رایی و مرئی ملحوظ است و در انکشاف ذاتی اصلا غیر نمی ماند که «ولا یری الله
الا الله» چون موسی علیه السلام مشاهده حضرت حق در ملابس اسما و صفات نموده

بود. لاجرم به اسم کلیمی مخصوص بود و در مکالمه، غیرت می باید که باشد و شوق موسی علیه السلام زیادت از آن بود که به تجلیات اسمایی قانع باشد و گفت که: «رب ارنی أنظر الیک» یعنی، ذات خود را به من نمای تا من در تو نظر کنم. «قال لن ترانی» حضرت جواب فرمود که هرگز تو ما را نبینی یعنی تا تویی تو باقی است من در حجاب تویی از تو محجوبم (لاهیجی، بی تا: ۱۵۴).

مولانا نیز در ابیات زیر پیروی نکردن از هوی و هوس را لازمه نائل آمدن به مقام دیدار الهی حتی در این جهان می داند:

خدا ندانی خود را و خاص بنده شوی

خدای را تو بینی به رگم معتزلی

اگر تو رند تمامی ز احمقان بگریز

گشا دو چشم دلت را به نور لم یزلی

برآر نعره ارنی به طور موسی وار

بزن تو گردن کافر، غزا بکن چو علی

(مولانا، ۱۳۷۶: ۱۱۴۵)

۲.۶ لن ترانی و امید دیدار حق

در این دسته از ابیات ما با دو گونه متفاوت از مضمون پردازی مواجه هستیم؛ نخست مضامینی که در آنها تمام موجودات هستی طالب دیدار حق اند و «ارنی گویان» به درگاه او می شتابند تا تجلی جمال الهی را ببینند. معمولاً در این گونه ابیات تأکید بر درخواست دیدار، یعنی «ارنی» است که بیان کننده شوقی است که در تمام ذرات عالم برای دیدار حق تعالی وجود دارد و نشانی از پاسخ خداوند در آنها به این درخواست دیده نمی شود، گویی یا اصلاً پاسخی بدان داده نشده و یا اگر هم پاسخی داده شده، برای مشتاق تر کردن سالک است و مشتاق همیشه در حالت انتظار به سر می برد:

تا ببینند مگر نور تجلی جمال

همچو موسی ارنی گوی به میقات آیند

(خواجوی کرمانی، ۱۳۶۹: ۴۳۰)

تحلیل موضوعی کاربرد «ارنی» و «لن ترانی» ... (یوسف محمدنژاد عالی زمینی و سعید مزروعیان) ۴۱۱

از پی پرتو انوار تجلی جمال

همچو موسی ارنی گوی رخ آریم به طور

(همان: ۲۷۱)

دسته دیگر ابیاتی هستند که به اصل مسئله دیدار حضرت حق اشاره دارند. در چنین موضعی، شاعر در مقام یک ناظر بیرونی و حتی یک ناصح و سالک واصل، موسی (مخاطب) را خطاب قرار می دهد و از او می خواهد که از پاسخ ناامید نباشد و برای این امر هم دست به تفسیر و تأویل هایی می زند. در این موارد فقط بر پاسخ گفتن حضرت حق، یعنی «لن ترانی» تأکید می شود، بدون آنکه از «ارنی» سخنی به میان آمده باشد. در ابیات اغلب با فعل هایی مواجه ایم که در آن شاعر یا به سالک توصیه می کند که با شنیدن پاسخ «لن ترانی» امید خود را از دست ندهد و همچنان بر عشق دوست اعتماد کند و آن را به حساب ناز و غمزه دوست بگذارد:

اعتمادی دارد او بر عشق دوست

گر سماع لن ترانی می کند

(مولانا، ۱۳۷۶: ۳۳۵)

نسازد لن ترانی چون کلیم از طور نومیدم

نمک پرورده عشقم زبان ناز می دانم

(صائب، ۱۳۶۸: ۲۷۰۲)

و یا اصولاً منکر «لن ترانی» می شود و با قطعیت از استجاب دعا سخن می گوید:

به فلک برآ چو عیسی ارنی بگو چو موسی

که خدا تو را نگوید که خموش لن ترانی

(مولانا، ۱۰۴۸: ۱۳۷۶)

خداوندی که چون نامش بخوانی

نیایی در جوابش لن ترانی

(نظامی، ۱۳۸۷: ۲۴)

حتی گاهی شاعر از این هم فراتر می رود و پاسخ «لن ترانی» را طلیعهٔ دیدار تلقی می کند و آن را پاسخ مثبت حق در برابر «ارنی» گفتن طالب این دیدار می داند:

دور باش منع دیدن پیش پیش جلوه است

لن ترانی برق چندین شعلهٔ دیدار داشت

(بیدل، ۱۳۸۶: ۱۸) ^۴

با این استدلال که وقتی خداوند خود را بر سنگی بی جان که استحقاق آن به مراتب از انسان کمتر است تجلی می کند، به طریق اولی انسانی که خلیفهٔ او روی زمین است، شایستگی بیشتری برای این عزت دارد و او به عارفان و سالکان نه از راه نظر بلکه از راه دل و از دریچهٔ عالم معنی روی می نماید، که این همان نظر عرفا و صوفیه در باب رؤیت است:

تجلی سنگ را نو مید نگذاشت

مترس از دورباش لن ترانی

(صائب، ۱۳۷۴: ۳۴۰۷)

رخ از دریچهٔ معنی نمود آن که به ناز

میان حسن و نظر سد لن ترانی بست

(محتشم، ۱۳۸۰: ۸۹۸)

۳.۶ لن ترانی و حسرت دیدار حق

در مواردی شاعر عارف از حسرت دیداری سخن می گوید که از لذت آن محروم شده و امیدهایش به یأس بدل گردیده است:

با این همه مهر و مهربانی

دل می هدت که خشم رانی

و این جمله شیشهٔ خانهٔ ما را

در هم شکنی به لن ترانی

در زلزله است دار دنیایا

کز خانه تو رخت می کشانی

تحلیل موضوعی کاربرد «ارنی» و «لن ترانی» ... (یوسف محمدنژاد عالی زمینی و سعید مزروعیان) ۴۱۳

(مولانا، ۱۳۷۶: ۱۰۱۳)

خاموش ثنا و لابه کم کن

کز غیب رسید لن ترانی

(مولانا، ۱۳۷۶: ۱۰۲۳)^۵

در این دسته از ابیات که ناظر بر حسرت و ناامیدی شاعر از دیدار حضرت حق و به نوعی شکوه از این محرومی است، بدون ذکر عبارت «ارنی» صرفاً بر پاسخ «لن ترانی» تأکید می شود:

ذوق وصلی که به امید دلی خوش می کرد

لن ترانی شد و در آتش طورم افکند

(بیدل، ۱۳۸۶: ۱۲۵۹)

در سطحی عالی تر این حسرت و محرومی برای همه خلایق است؛ چنانکه همگان طالب دیدار اویند و «ارنی گوی» به کوه طور روی می نهند، پاسخ لن ترانی هم برای همه آنهاست و در این ناامیدی نیز همه کس و چیز شریک اند:

موسی طور عشقم در وادی تمنا

مجروح لن ترانی چون خود هزار دارم

(سعدی، ۱۳۸۵: ۷۷۶)^۶

من چو موسی مانده ام اندر غم دیدار تو

هیچ دانی تا علاج لن ترانی چون کنم

(سنایی، ۱۳۴۱: ۹۲۴)

۴.۶ لن ترانی و ادب دیدار حق

در چنین موقعیتی شاعر عارف به طالب دیدار هشدار می دهد که ادب نگاه دارد و پیش از «ارنی» گفتن اطمینان یابد که آیا اساساً شایسته چنین دیداری هست یا خیر. البته این شایستگی برای او حاصل نخواهد شد، مگر آنکه پیشاپیش خود را از قید هوی و خودبینی رها کرده باشد. همچنین به او گوشزد می کند که مبادا این طلب دیدار نتیجه حد نگاه نداشتن و ناشی از هوی و هوس باشد:

بر درگهی که نوبت ارنی همی زنند

موری نه ای و ملک سلیمان آرزوست

(سعدی، ۱۳۸۵ : ۵۸۹)

ای ذوق فضولی ز خود انداخته دورت

از خانه هوای ارنی برده به طورت

(بیدل، ۱۳۸۶ : ۳۹۸)

اگر چنین ادبی را رعایت نکنند، بالطبع شایسته پاسخ «لن ترانی» خواهد بود و غیرت الهی اجازه نخواهد داد که هر ناپاک دیده و دل‌بسته به غیر دعوی دیدار او کند؛

او مشغول شوند یا دل به غیر او مشغول دارند آن بر ایشان شوریده دارد [از] غیرت بر دل‌های ایشان تا وی را به اخلاص عبادت کنند، [فارغ از آنچه بدان میل گرفته باشند] چنانکه آدم چون دل بر آن نهاد که جاوید در بهشت خواهد بود از آنجاش بیرون کردند و چنانکه ابراهیم [از اسماعیل] عجب بمانده بود؛ فرمودند وی را قربان کن (قشیری، ۱۳۹۰ : ۳۸۸):

لن ترانی نشود گر ادب آموز کلیم

ما چه دانیم که حرمانی و دیداری هست

(عرفی، ۱۳۶۹ : ۲۱۷)

از غیرت الهی در عرش حیرت افتد

زیرا ز غیب آمد پیغام لن ترانی

(مولانا، ۱۳۷۶ : ۱۰۸۷)

۵.۶ لن ترانی و شوق دیدار حق

طلب رؤیت و اشتیاق سالک برای دیدار محبوب، ناشی از محبتی است که محب در مراتب بالای ایمان نسبت به محبوب می‌یابد. مفهوم شوق نیز محرکی برای سالک و لازمه سفر او در سیر و سلوک معنوی است. محبت و شوق در نظام فکری عرفا معانی بسیار نزدیکی دارد؛ بنابراین در متون عرفانی نیز در پی یکدیگر تعریف و تفسیر می‌شوند. در کلام ایشان شوق، ثمره محبت و امید و آرزویی است که سالک پس از درک محبت نسبت به دیدار

تحلیل موضوعی کاربرد «ارنی» و «لن ترانی» ... (یوسف محمدنژاد عالی زمینی و سعید مزروعیان) ۴۱۵

حبیب، به آن دست می یابد و در پی آن، محب را به سوی محبوبش هدایت می کند (اژه ای و آقاخان، ۱۳۹۶: ۹۳):

محرومی شوق ارنی سخت عذابی ست

جهدی که خروش تو ره طور نگیرد

(بیدل، ۱۳۸۶: ۹۷۲)

شعله شوق ز شمشیر نگرداند روی

لن ترانی نشود بند زبان موسی را

(صائب، ۱۳۶۴: ۲۷۳)

حافظ که در زمینه رؤیت حضرت حق پیرو نظر اشاعره است، ارنی گفتن موسی را نتیجه عهد و پیمانی می داند که موسی در کوه طور و در واقعه شعله وادی ایمن با خداوند بست:

با تو آن عهد که در وادی ایمن بستیم

همچو موسی ارنی گوی به میقات بریم

(حافظ، ۱۳۷۸: ۳۶۳)

به قول عین القضات (بی تا: ۶۴)، وصال کاری بیرون از حد عاشق است و همان طور که رنج مفرط موجب هلاک است، لذت مفرط نیز چنین است:

ای درویش چنانکه عاشق را تن درمی باید داد بدانچه در پرتو نور معشوق از هستی سفر کند و در نیستی مستقر کند معشوق را هم راضی می باید بود بدانچه عاشق به هستی او هست شود و بشراب مشاهده او مست شود چنانکه معشوق را می باید که عاشق خود را خود نبود عاشق را هم می باید که با اوئی او باشد حاصل تا قوت عشق از وجود عاشق قوت نسازد او را بکلی قبول نکند و قابل وصول نکند چون اوئی او را برانداختند و از نیستی او قوت ساختند هرگاهش که طلب کند در خودش یابد تا این کمال حاصل نشود از او گریزان بود.

در هر حریفش مستمع را

بگشاید چشمه معانی

سینش گوید که فاستجیوا
(مولانا، ۱۳۷۶ :
نوش گوید که لن ترانی
(۱۰۲۲)

از این منظر
اگرچه خداوند به سالک پاسخ لن ترانی داده است، این منع و پاسخ منفی نباید او را
سرخورده و مأیوس کند، بلکه باید محرک اصلی او در راه طلب باشد و او بکوشد تا به
مرتبۀ ای از ایمان و یقین برسد که شایستهٔ مقام دیدار شود:

گرچه حسن لن ترانی بست راه آرزو

من همان صیت طلب می افکنم در طور باز

(محتشم، ۱۳۸۰ : ۹۸۶)

بر کمال لطف رخسارست نادیدن دلیل

رغبت دیدار بیش از لن ترانی شد مرا

(صائب، ۱۳۶۴ : ۷۰)

تا زمانی که لن ترانی آتش محرومی و شوق رؤیت حق را در دل مشتاقان نیفزود،
محرم اسرار الهی نمی شوند:

دلی که همدم مرغان لن ترانی نیست

کجا به گوش وی آید صفیر طایر طور

(خواجوی کرمانی، ۱۳۶۹ : ۲۶۹)^۷

۶.۶ ارنی، لن ترانی و منقبت حضرت رسول اکرم(ص)

یکی از مضامین رایجی که شعرای پارسی گوی برای بیان برتری مقام پیامبر گرامی اسلام بر
دیگر انبیای الهی بیان می کنند، همین داستان ارنی گفتن موسی(ع) و لن ترانی شنیدن او از
جانب حضرت حق است. بر این اساس، در حالی که موسی(ع) با پاسخ لن ترانی حق
مواجه شد، حضرت محمد(ص) در شب معراج تا «قاب قوسین او ادنی»(نجم، آیه ۹) پیش
رفت؛ نظامی که معمولاً در تحمیدیه مثنوی هایش به داستان معراج پیامبر(ص) هم می
پردازد، در مخزن الاسرار و ذیل عنوان نعت پنجم سروده است:

تحلیل موضوعی کاربرد «ارنی» و «لن ترانی» ... (یوسف محمدنژاد عالی زمینی و سعید مزروعیان) ۴۱۷

موسی از این جام تهی دید دست

شیشه به کھپایهٔ ارنی شکست

(نظامی، ۱۳۹۲: ۵۲)

جام در اینجا کنایه از قبول الهی است و کھپایه ارنی، کوه طور است. «موسی از شراب قبول الهی برخوردار نشد و دستش از این جام خالی ماند، زیرا قبلاً آنرا با خواهشی نسنجیده از خداوند شکسته بود» (همان: ۲۱۲)؛ چراکه از نظر عارفان تجلی خداوند بر موسی (ع) و حضرت محمد (ص) متفاوت است؛ زیرا جایگاه و منزلت این دو پیامبر در پیشگاه خداوند یکسان نیست. آنان معتقدند نخستین ظهور تجلی حق بر روح حضرت رسول (ص) بوده است. در واقع هدف از آفرینش، وجود حضرت محمد (ص) بوده است و دیگر موجودات به طفیلی آن حضرت وجود یافته اند؛ بنابراین مشاهدهٔ ذات پروردگار نیز تنها برای ایشان است. وجود پیامبر که به مقام فنای فی الله رسیده بود، در شب معراج با تجلی ذات خداوند به بقای فی الله دست یافت و از آن پس وجود ایشان سراسر نور شد (ازه ای و آقاخانی، ۱۳۹۶: ۱۰۱).

موسی به لن ترانی جانسوز حربه خورد

او نوبه زد که ما کذب القلب ما رأی

(عطار، ۱۳۵۹: ۳۹)

عطار در این قصیده که در مدح نبی اکرم (ص) سروده است با بیان این نکته که موسی نتوانست به دیدار جمال الهی نائل آید، برای برتری مقام پیامبر گرامی اسلام با یک عبارت پردازی نزدیک به آیه ۱۱ سورهٔ نجم (مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى) تأکید می کند که این سخن در شأن والای حضرت رسول (ص) و ماجرای معراج نازل شده است و تصریح به این دارد که پیامبر آنچه را در غیب عالم دید، هم دلش به حقیقت یافت و هم اینکه آن را کذب و خیال نپنداشت.

موسی استاده و گم کرده ز دهشت نعلین

ارنی گفتنش از بهر تجلا شنوند

(خاقانی، ۱۳۸۲: ۱۰۳)

شارحان این بیت خاقانی را متفاوت معنی کرده اند و به نظر می رسد آنچه استعلامی بر اساس تقریرات فرزانه آورده، به صواب نزدیک تر است؛ به عقیده او در این ابیات «موسی هم به زیارت مرقد حضرت رسول آمده است و او که در برابر عظمت بارگاه پیامبر نعلین خود را هم گم کرده است خواستار تجلی حق است» (استعلامی، ۱۳۸۷: ۳۸۳)

سلمان ساوجی در قصیده ای که در بزرگداشت پیامبر اکرم (ص) سروده است، آفتاب را «ارنی» گوی درگاه آن حضرت خوانده و درخشندگی و تابانی آن را هم به این دلیل دانسته است:

بر طور طاعتت ارنی گفت آفتاب

یک ذره از تجلی حسن و جمال یافت

(سلمان ساوجی، ۱۳۷۱: ۱۷۴)

۷.۶ ارنی، لن ترانی و اغراق در مدح و هجو

در شعر شاعران اواخر قرن چهارم و پنجم و بسیاری از شاعران قرن ششم هجری اشاره به داستان پیامبران از محدوده اشارات موجز قرآن کریم در این زمینه فراتر نمی رود ... بنابر اوضاع سیاسی و اجتماعی، تلمیح در شعر درباری این قرون یکی از وسیله های اغراق در مدح ممدوح است. این اغراق از طریق تشبیه و مقایسه ساده میان افعال و اعمال و اخلاق ممدوح و پیامبر صورت می گیرد و از هر گونه مفاهیم ثانوی و استعاری و رمزی عاری است و مراد شاعر در سطح حقیقی کلمات، آشکار و مفهوم است (پورنامداریان، ۱۳۸۵: ۷ - ۸).

داستان میقات حضرت موسی (ع) نیز مثل بسیاری از داستان های قرآن کریم با هدف «اغراق در مدح ممدوح» مورد اشاره و تلمیح شاعران واقع شد؛ چنانکه در بیت زیر از یک قصیده مدحی، فرخی سیستانی برای اثبات سخاوتمندی ممدوح خود دست به خلق مضمونی جالب زده است که کاملاً متفاوت با مضمون قرآنی «ارنی» و «لن ترانی»، در مدح ممدوح به کار رفته است:

اگر بخل خواهد که روی تو بیند

به گوش آید او را ز تو لن ترانی

تحلیل موضوعی کاربرد «ارنی» و «لن ترانی» ... (یوسف محمدنژاد عالی زمینی و سعید مزروعیان) ۴۱۹

(فرخی سیستانی، ۱۳۱۱: ۳۷۲)

حتی در قصاید مدحی سنایی هم که پیشگام شعر عرفانی است، از عبارت «لن ترانی» به شیوه شعرای مداح در مدح ممدوح استفاده شده است:

یار او گر چشم دارد روزگار اندر علوم

لن ترانی بانگ برخیزد ز خلق انتظار

(سنایی، ۱۳۴۱: ۲۱۸)

شاعران دوره بازگشت نیز در پیروی از اسلاف خود، مدح ممدوح را با این چنین مضامینی در هم آمیخته اند؛ چنانکه در بیت زیر از قصیده مدحی قآنی، ممدوح به نوعی برتر از حضرت موسی (ع) پنداشته شده است؛ چرا که به عقیده قآنی موسی (ع) ادب حضور در درگاه الهی را رعایت نکرده است:

سلامت بین و استغنا که ارنی گو نشد هرگز

که عذر لن ترانی دررسد چون پور عمرانش

(قآنی، ۱۳۳۶: ۴۶۲)

در این قصیده که در ستایش میرزا آقاسی سروده است، شاعر می گوید که میرزا آقاسی هی چگاه ارنی نگفت؛ چون از ادب معاملت با خدای آگاه بود.

همچنین قآنی در بیت زیر از قصیده ای با عنوان «در ستایش امیر بی نظیر الله قلیخان ایلخانی قاجار» از عبارت ارنی و لن ترانی درباره درگاه امیر قاجار استفاده کرد و مدح خود را به اعلی درجه اغراق رساند. حتی می توان گفت وی در این اغراق به نوعی ترک ادب شرعی کرد و پایه ممدوح را به حدی رساند که معقول نیست:

اوصاف تو در وهم ما ننگجد

از ما ارنی و از تو لن ترانی

(قآنی، ۱۳۳۶: ۷۸۱)

و نیز در بیت زیر از قصیده «در ستایش جناب جلالت مآب میرزا کاظم نظام الملک» عذر نرفتن به درگاه ممدوح را با «ارنی و لن ترانی» بیان کرد:

بترسیدم که گر ارنی بگویم

ز دربان پاسخ آید لن ترانی

(قآنی، ۱۳۳۶: ۷۹۷)

از دیگر موارد کاربرد جالب توجه «لن ترانی» در شعر می‌توان به قطعه‌ای از کمال الدین اسمعیل اصفهانی با موضع هجو اشاره کرد که شاید منحصر به فردترین استفاده‌ای است که از این مفهوم قرآنی در شعر فارسی شده است. وی در این قطعه نان و در تعبیری کنایی انعام مهجو را در ناپیدایی همپایهٔ آب زندگانی می‌داند، و این طنز تلخ و گزندهٔ او یادآور بیت معروف سعدی در حکایت دهم از باب «در فضیلت قناعت» گلستان است:^۱

نانی است در این جهان و آبی

از دیده آمده آدمی نه نانی

نه گرسنه دیده روی این سیر

نه تشنه از آن دهد نشانی

اسمیسست بمانده بی مسما

لفظیسست از آن سوی معانی

این را صفت است لایذوقون

و آن را سمتی است لن ترانی

دانی که کدام نان و آب است

ننان تو و آب زندگانی

(کمال الدین اسماعیل، ۱۳۴۸: ۴۴۴)

۷. نتیجه‌گیری

بر اساس جستجوی انجام شده در این تحقیق می‌توان نتیجه گرفت که عبارات قرآنی «ارنی» و «لن ترانی» کاربرد نسبتاً زیادی در آثار منظوم فارسی، به ویژه اشعار شاعران عارف، دارد. بهره‌گیری شاعران از واقعهٔ میقات و به تبع آن طلب دیدار حضرت موسی (ع) از خداوند و پاسخ «لن ترانی» حق تعالی بدو و بازتاب این ماجرا در اشعار شاعران را با توجه

به مضامین و مباحث عمده، می توان در چندین مقوله مهم دسته بندی کرد؛ با توجه به ماهیت اصلی داستان میقات و آیه ۱۴۳ سوره اعراف که بر مسئله دیدار و رؤیت حق متمرکز است، این مبحث بیشتر مورد توجه شاعران عارف قرار گرفته است؛ آنان در تلمیح به این جزء از داستان میقات کوشیده اند نشان دهند که طلب دیدار و پاسخ «لن ترانی» شنیدن از حق، مقامی است که هر کسی را درخور نیست. جز با نفی و فراموشی خود نمی توان چنین مقامی یافت و البته بی تمهید این مقدمات، نباید لاف «ارنی» زد. با این نگاه، پاسخ «لن ترانی» حق نه تنها مایه سرخوردگی و ناامیدی سالک نخواهد شد، بلکه شوق بیشتری را در او خواهد انگیخت و امید به لقای معبود را در وجودش تقویت خواهد کرد؛ چراکه «لن ترانی» حق را نفی مطلق دیدار و عدم امکان رؤیت او نمی داند، بلکه آن را ناز و غمزه معشوق برای شوق انگیزی و طلب بیشتر در سالک تلقی می کند.

افزون بر این برداشت عارفانه از داستان میقات و ماجرای «ارنی» گفتن موسی(ع) و «لن ترانی» شنیدن او از حق تعالی، استفاده های دیگری نیز از این روایت قرآنی در اشعار شاعران فارسی زبان شده است، که از مهم ترین آنها تلمیح بدان در منقبت پیامبر اکرم(ص) با تأکید بر برتری مقام ایشان در واقعه معراج است که بی هیچ درخواستی تا «قاب قوسین» و حتی فراتر از آن بر رفت، درحالی که حضرت موسی(ع) با وجود درخواست دیدار، پاسخ «لن ترانی» خداوند را شنید.

پی نوشتها

۱. برای آگاهی بیشتر از مسئله رؤیت در میان اهل کتاب، رک: البحوث فی الملل و النحل، ج ۲: ۱۹۲-۱۹۳.
۲. برای آگاهی بیشتر رک: سنن ترمذی، تحقیق احمد محمد شاکر، جلد ۴: ۶۸۷ و ۶۸۸ و نیز ابن اثیر، نهاییه، ج ۳: ۱۰۱
۳. (برای تفصیل بیشتر در این زمینه رک: پورنامداریان، ۱۳۶۸: ۱۵۱-۱۶۱؛ و پورجوادی، ۱۳۷۵: ۱۲۷ و ۱۳۹).
- ۴.

منع در سعی طلب ترغیب سالک می شود لن ترانی داشت درس همت موسای من
(بیدل، ۱۳۸۶: ۲۰۲۳)

نامیدی می دواند موسی ما را به شوق دیگ شوق ما به جوش از لن ترانی می رود

(صائب، ۱۳۶۶: ۱۲۹۵)

۵.

لن ترانی همه را دیده امید بدوخت
ارنی گوی همان منتظر دیدار است
(وحشی، ۱۳۹۲: ۱۷۷)

۶.

ای در دو جهان ز تو رسیده
آوازه کوسس لن ترانی
(سنایی، ۱۳۴۱: ۱۰۳۸)

۷.

چون جمالی است بی نشان جاوید
ارنی گری بسی خطاب کنی
من گرفتم که این همه پرده
چون تو بیگانه وار زیسته ای
نتوان یافت جز نهانی باز
بانگ آید به لن ترانی باز
شود از مرکز معانی باز
چون بینی کجاش دانی باز
(عطار، ۱۳۵۹: ۳۹۶)

۸.

گر بجای نانش اندر سفره بودی آفتاب
تا قیامت روز روشن کس ندیدی در جهان
(سعدی، ۱۳۸۵: ۱۴۳)

کتاب‌نامه

ابواسحق نیشابوری (۱۳۸۲)، قصص الانبیاء، به اهتمام حبیب یغمایی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی
اژه ای، تقی و نفیسه آقاخانی (۱۳۹۶)، «تحلیل بازتاب آیه تجلی در متون عرفانی فارسی تا پایان قرن
هفتم»، نشریه علمی - پژوهشی پژوهش های ادب عرفانی (گوهر گویا)، سال یازدهم، شماره چهارم
امیر خسرو دهلوی، دیوان کامل امیر خسرو دهلوی (۱۳۶۱)، به کوشش م. درویش، با مقدمه سعید نفیسی،
چاپ دوم، تهران: سازمان انتشارات جاویدان
امیری خراسانی، احمد و دیگران (۱۳۹۶)، «کارکردهای داستان حضرت موسی در شعر سبک خراسانی
و عراقی»، نشریه پژوهش های ادبی - قرآنی
بیدل دهلوی، عبدالقادر بن عبدالخالق (۱۳۸۶)، مقدمه و ویرایش محمد سرور مولایی (۳جلد)،
تهران: علم

تحلیل موضوعی کاربرد «ارنی» و «لن ترانی» ... (یوسف محمدنژاد عالی زمینی و سعید مزروعیان) ۴۲۳

پورجوادی، نصرالله (۱۳۷۵)، رؤیت ماه در آسمان؛ بررسی تاریخی مسئله لقاء الله در کلام و تصوف، تهران: مرکز نشر دانشگاهی

پورنامداریان، تقی (۱۳۸۵)، داستان پیامبران در کلیات شمس، [ویرایش ۲]، جلد اول (چاپ سوم)، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی

پورنامداریان، تقی (۱۳۶۸)، «شهود زیبایی و عشق الهی»، نشریه فرهنگ، شماره ۴ و ۵

تفضلی، احمد (۱۳۵۴)، مینوی خرد، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران

جلایی هجویری، ابوالحسن علی بن عثمان (۱۳۵۸)، تصحیح ژوکوفسکی، تهران: طهوری

خاقانی، افضل‌الدین بدیل بن علی (۱۳۸۲)، دیوان خاقانی شروانی، تصحیح ضیاء‌الدین سجادی، تهران: زوار

خواجوی کرمانی، ابوالعطا کمال‌الدین (۱۳۶۹)، دیوان اشعار خواجو کرمانی، به تصحیح احمد سهیلی خوانساری، چاپ دوم، تهران: چاپ مروی

دادبه، اصغر (۱۳۶۵)، «آرای کلامی فخر رازی»، مجله معارف، دوره سوم

ساوچی، جمال‌الدین سلمان (۱۳۷۱)، دیوان، مقدمه و تصحیح زنده یاد ابوالقاسم حالت، به کوشش احمد کرمی، بی جا: سلسله نشریات ما

سبحانی، جعفر (۱۴۱۱ه.ق)، البحوث فی الملل و النحل، ج ۲، چاپ دوم، تهران: انجمن اداره حوزه علمیه

سعدسلیمان، مسعود (۱۳۳۹)، دیوان به تصحیح رشید یاسمی، بی جا: موسسه چاپ و انتشارات پیروز

سعدی شیرازی، مشرف‌الدین مصلح بن عبدالله (۱۳۸۵)، کلیات، تصحیح محمد علی فروغی، تهران: هرمس

سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدود بن آدم (۱۳۴۱)، دیوان با مقدمه و حواشی و فهرست. به سعی و اهتمام مدرس رضوی، تهران: انتشارات ابن سینا

صائب تبریزی، میرزا محمد علی (۱۳۶۴)، دیوان، به کوشش محمد قهرمان، جلد اول، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی

صائب تبریزی، میرزا محمد علی (۱۳۶۶)، دیوان، به کوشش محمد قهرمان، جلد سوم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی

صائب تبریزی، میرزا محمد علی (۱۳۶۸)، دیوان، به کوشش محمد قهرمان، جلد پنجم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی

صائب تبریزی، میرزا محمد علی (۱۳۷۴)، دیوان، به کوشش محمد قهرمان، جلد ششم، چاپ دوم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی

صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۹۸۱)، الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، الطبعة الثالثه، بیروت: دار احیاء التراث العربی

۴۲۴ کهن‌نامه ادب پارسی، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۸

- عرفی شیرازی، جمال‌الدین محمد (۱۳۶۹)، کلیات اشعار مولانا عرفی شیرازی، به کوشش جواهری، تهران: کتابخانه سنایی
- عطار نیشابوری، فریدالدین ابوحامد محمد (۱۳۵۵)، تذکره الاولیاء، تصحیح محمد استعلامی، تهران: انتشارات زوار
- عطار نیشابوری، نیشابوری، فریدالدین ابوحامد محمد (۱۳۵۹)، دیوان، حواشی و تعلیقات از م. درویش، چاپ دوم: سازمان چاپ و انتشارات جاویدان
- عین‌القضات همدانی، عبدالله بن محمد بن علی میانجی (۱۳۷۷)، رساله لویح، مصحح رحیم فرمش، تهران: کتابخانه منوچهری
- فرخی سیستانی، ابوالحسن علی بن جولوغ (۱۳۱۱)، دیوان حکیم فرخی سیستانی، تصحیح علی عبدالرسولی، تهران: مطبعه مجلس
- فعالی، محمد تقی (۱۳۸۷)، تجربه دینی و مکاشفه عرفانی، چاپ سوم، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه و فرهنگ و اندیشه اسلامی
- فیض کاشانی، محسن (۱۳۵۴)، کلیات اشعار مولانا فیض کاشانی، تصحیح محمد پیمان، تهران: کتابخانه سنایی
- قائنی شیرازی، میرزا حبیب‌الله بن میرزا گلشن (۱۳۳۶)، دیوان حکیم قائنی شیرازی، با تصحیح و مقدمه به قلم محمد جعفر محبوب، تهران: موسسه مطبوعاتی امیرکبیر
- قشیری، عبدالکریم بن هوازن (۱۳۹۰)، رساله قشیریه، تصحیح و تعلیقات مهدی محبتی، تهران: هرمس
- کمال‌الدین اسماعیل بن محمد بن عبدالرزاق اصفهانی (۱۳۴۸)، دیوان، تصحیح حسین بحرالعلومی، تهران: دهخدا
- لاهیجی، شمس‌الدین محمد بن یحیی (۱۳۶۶)، مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز، با مقدمه کیوان سمیعی، تهران: کتابفروشی محمودی
- محتشم کاشانی، کمال‌الدین (۱۳۸۰)، هفت دیوان محتشم کاشانی با مقدمه، تصحیح و تعلیقات عبدالحسین نوایی و مهدی صدری، جلد دوم، تهران: میراث مکتوب
- محلی، جلال‌الدین محمد ابن احمد؛ سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن (۱۳۹۳)، تفسیر جلالین، مترجم حسین رستمی، جلد اول، نشر ارومیه: حسینی اصل
- مشکور، محمد جواد (۱۳۶۸)، سیر کلام در فرق اسلامی، تهران: انتشارات مشرق
- مشیدی، جلیل (۱۳۷۶)، رویت حق در نظر مولوی، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران (شماره ۱۴۱ تا ۱۴۵)
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۵)، قصه‌های قرآن، چاپ پنجم، تهران: دارالکتب الاسلامیه
- مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۷۶)، کلیات شمس یا دیوان کبیر، با تصحیحات و حواشی بدیع‌الزمان فروزانفر، چاپ چهاردهم، تهران: امیرکبیر

تحلیل موضوعی کاربرد «ارنی» و «لن ترانی» ... (یوسف محمدنژاد عالی زمینی و سعید مزروعیان) ۴۲۵

نظامی گنجوی، الیاس الدین محمد (۱۳۸۷)، فرهنگ موضوعی ادب پارسی ویژه خسرو شیرین، تصحیح و تألیف قادر فاضلی، تهران: فضیلت علم

نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف (۱۳۹۲)، برگزیده مخزن الاسرار، به کوشش تقی پورنامداریان و مصطفی موسوی، تهران: نامک

وحشی بافقی، کمال الدین (۱۳۹۲)، دیوان اشعار، با مقدمه سعید نفیسی، تهران: نشر ثالث
ولی محمد آبادی، مهدیه (۱۳۹۰)، بررسی رویت خدا در اشعار عرفانی فارسی با توجه به آیه‌ی میقات، پایان نامه کارشناسی ارشد، اردکان: دانشکده ادبیات و علوم انسانی